| تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۵ |

نظارت بر قدرت سیاسی براساس رویکرد علوم انسانی اسلامی (نظارت ولایی)

سید سجاد ایزدهی

دانشیار گروه سیاست، پژوهشکده نظام‌های اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی. قم. ایران.

sajjadizady@yahoo.com

چکیده

قدرت در ذات خود مستتبع فساد است؛ ازاین‌رو، تاریخ پر از دغدغهٔ اندیشمندان نسبت به نظارت بر کارگزاران است. بدیهی است هر حکومتی نیز برای دورماندن از مفاسد، مطابق مبانی خود، گونهٔ متمایز از نظارت بر کارگزاران را مدنظر قرار داده است. نظام ولایی نیز، به مثابه نظام برآمده از آموزه‌های اصیل اسلام، رویکرد بومی از نظارت را متناسب با مبانی خود ارائه کرده است که ضمن تمایز نسبت به رویکردهای نظارتی در نظم‌هایی چون سلطنت مشروطه و دموکراسی، از امتیازات فراوانی نسبت به آن‌ها برخوردار است. این رویکرد از نظارت (نظارت ولایی) با تحفّظ بر ویژگی‌های ممتاز برای حاکم، نظارت را در راستای کارآمدی حاکم و تحدید قدرت کارگزاران، به‌کار می‌بندد و علاوه‌بر مؤلفه‌های نظارت سنتی در فقه، از این قابلیت برخوردار است که در فرایند بازخوانی مؤلفه‌های مدرن نظارتی، نسخه‌ای مستند به شریعت از آنان ارائه کند. در نظارت ولایی، علاوه بر فراگیری نسبت به مراحل تأسیس، إعمال، توزیع و گردش قدرت، نظارت تقنینی، ساختاری و قضایی نیز مورد عنایت و مشتمل بر نظارت توأمان درونی و بیرونی و نظارت نخبگانی و توده‌وار است. نظارت ولایی علاوه‌بر کاربست در نظام جمهوری اسلامی ایران، از قابلیت ارائهٔ رویکرد نظارتی برای سایر نظام‌های سیاسی نیز برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: نظارت، نظارت ولائی، قدرت سیاسی، مردم‌سالاری دینی، دموکراسی، مشروطه سلطنتی.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

۱. مقدمه

نظارت بر قدرت و مهار آن از دیرباز ذهن بسیاری از دانشمندان و متفکران عالم سیاست را به خود معطوف کرده است و سوءاستفاده حاکمان از قدرت در طول تاریخ موجب شده است که چاره‌اندیشی برای رفع این نگرانی، به‌عنوان یکی از عرصه‌های پرمناقشهٔ نظریه‌پردازی سیاسی مطرح شود؛ ازاین‌رو، جوامع غربی با عنایت به تجربهٔ تلخ حاکمان قرون وسطی که پادشاهان خودکامه با تأکید و سکوت کلیسا، به نام جانشین خدا بر مردم حکم می‌راندند و خود را در برابر هیچ‌کس جز خدا پاسخ‌گو نمی‌دانستند نظارت بر قدرت سیاسی را مورد اهتمام قرار دادند و «نظریهٔ تفکیک قوا» را به‌عنوان روش و سازوکار پذیرفته‌شدهٔ کنترل قدرت در دموکراسی‌های غربی مورد تأکید قرار دادند و با تمرکززدایی و توزیع قدرت میان قوای حکومتی سعی در نظارت و کنترل قوای حکومتی به‌وسیلهٔ یکدیگر دارند.

گرچه در صدر اسلام، بر نظارت‌پذیری و پاسخ‌گویی حاکمان تأکید شده و پیامبر (صلی‌اللّه علیه و آله و سلم) و حتی خلفا، بر این منطق تأکید کرده و آن را به‌کار گرفته‌اند، با تبدیل نظم سیاسی نبوت، ولایت و خلافت، به سلطنت (با شروع حاکمیت معاویه)، حاکمان خود را با عنایت به استناد به خداوند، از پاسخ‌گویی معاف دانستند و فساد و استبداد پیشه کردند؛ ازاین‌رو، ائمهٔ معصوم (علیهم‌السلام) و به تبع آنان، عالمان شیعه، همواره ضمن جائرخواندن این حاکمان، بر نقد، نظارت و نصیحت حاکمان اسلامی تأکید می‌کردند و البته در مقاطعی از تاریخ (مشروطه) و با عنایت بر عدم امکان تحقق رویکرد حداکثری به حکومت دینی در جامعه، ضمن عنایت به تحدید قدرت سیاسی حاکمان، ساختار سیاسی مشخصی (مبتنی بر مؤلفه‌های سنتی و مدرن در عرصهٔ فقه سیاسی) بدین‌جهت ارائه شده است.

با پیروزی انقلاب اسلامی در کشور ایران و استقرار جمهوری اسلامی براساس مبانی دینی (فقهی) و محوریت ولایت فقیه در ادارهٔ این نظم جدید، نظارتمندی قدرت سیاسی، به‌مثابه خرده‌نظام معرفتی ذیل رویکرد معرفتی کلان به نظام سیاسی، مدنظر قرار گرفته است. این مقاله در پاسخ از چیستی نظریهٔ نظارت در نظام اسلامی، درصدد است با طرح مسئلهٔ نظارت بر قدرت سیاسی، رویکردی بومی و مبتنی بر مبانی علوم انسانی اسلامی، از نظارت و تحدید حاکمیت سیاسی، مشتمل بر اموری چون نظارت رهبری بر کارگزاران، نظارت کارگزاران نسبت‌به هم، نظارت مردم بر کارگزاران، نظارت فرایندی و نظارت ساختاری را ذیل نظریهٔ نظارت ولایی، مدنظر قرار دهد و رویکردی بدیل در نظریهٔ نظارت بر قدرت ارائه کند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

۲. مفهوم‌شناسی نظارت

نظارت در ادبیات عرب، اسم مصدر از ریشهٔ نظر، به معنای نظرانداختن و تأمل در چیزی، دقت در امری (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ص ۸۱۲)، فراست، مهارت و زیرکی(حسینی زبیدی واسطی، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۷: ص ۵۴۱) آمده است و ناظر به کسی گفته می‌شود که با تیزبینی نگریسته و از تهمت مبراست (فیروزآبادی، ۱۳۷۱ق. ج ۲: ذیل کلمهٔ ناظر، ص ۲۳۸).

این واژه به فتح نون به معنای عمل ناظر و مقام او، مراقبت در اجرای امور مانند نظارت بیوتات، نظارت مالی وغیره و به کسر نون به معنای فراست، نظرکردن و نگریستن تعریف شده است (محمد معین، ۱۳۸۷: ذیل کلمهٔ نظارت، ص ۱۱۱۸).

در مقابل، کسانی که نظارت را تعریف کرده‌اند، برخی فاعل نظارت را محور قرار داده‌اند و در تعریف ناظر این‌گونه اظهار داشته‌اند: چنان‌که از تعاریف یادشده برمی‌آید، نظارت به غرض مهار قدرت تعریف نشده است، بلکه مسئلهٔ اصلی نظارت کارآمدی رفتارهاست که با مقایسهٔ رفتار کارگزاران با بایسته‌های رفتاری آن‌ها، درصد کامیابی یا فاصله‌شان نسبت‌به آرمان‌ها را گزارش می‌دهند و متناسب با گونه‌های متفاوت نظارت، رفتارشان را گزارش می‌دهند، از ادامهٔ رفتارشان ممانعت می‌کنند یا آن‌ها را از مقامشان عزل می‌کنند و دخالت مهار قدرت و نفی سوءاستفاده در مفهوم نظارت، بیش از آنکه به مفهوم نظارت و ماهیت آن عنایت داشته باشد، ناظر به رویکردی تاریخی است که براساس آن، نظارت عمدتاً در طول تاریخ، به غرض تحدید قدرت حاکمان استفاده شده است و نفی استبداد و سوءاستفاده از قدرت حاکمان را مدنظر قرار می‌دهد. بر همین اساس، می‌توان در تعریف نظارت، علاوه بر عنایت به ماهیتِ نظارت و غایت آن، نظارت را در راستای اهداف تعریف کرد و فرایند قیاس میان «هست‌ها و بایدها» را معیار تعریف دانست: «نظارت فعالیتی است که بایدها را با هست‌ها، مطلوب‌ها را با موجودها و پیش‌بینی‌ها را با عملکردها مقایسه می‌کند و نتیجهٔ این مقایسه تصویر روشنی از تشابه یا تمایز بین این دو گروه از عوامل خواهد بود که در اختیار مدیران سازمان قرار می‌گیرد» (دلاوری، ۱۳۸۱، ش ۱۹: ص ۱۰۴).

همچنین، چنین رویکردی در تعریف نظارت، در عرصه‌های دیگر دانش نیز موردعنایت بوده و اندیشمندان دانش‌های مرتبط با سیاست و مدیریت کلان جامعه نیز نظارت را به مجموعه عملیاتی در تطابق عملکردها با مقررات، در راستای اطمینان به حصول به اهداف تعریف کرده‌اند: «نظارت به مجموعه عملیاتی گفته می‌شود که طی آن، میزان تطابق عملکرد اشخاص با قوانین و مقررات سنجیده شده تا از این طریق، نسبت‌به مطابقت عملکرد با هدف‌های مطلوب اطمینان حاصل شود» (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۸۲: ص ۲۲).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

برخی نیز براســاس معیارهای عرصهٔ حقوق اساسی، ارزشیابی کارهای انجام‌شده و انطباق آن با قانون را در راســتای جلوگیری از انحراف، معنای نظارت معرفی کرده‌اند: «بررســی و ممیزی و ارزشیابی کارهای انجام‌شده یا در حین انجام و انطباق آن‌ها با تصمیمات اتخاذشده و همچنین، با قانون و مقررات در جهت جلوگیری از انحراف اجرایی» (قاضی، ۱۳۷۰: ص ۳۵۲).

با توجه به تعریف‌هایی که از نظارت گذشــت، باید گفت نظارت سیاسی، نه به غرض تحدید قدرت سیاسی و نه به غرض سوءاستفادهٔ حاکمان و کارگزاران از قدرت سیاسی، مناصب سیاسی و امکاناتی که در دســترس دارند، بلکه به غرض همگامی و همراهی کارگزاران با قوانین و بایسته‌های هنجاری جوامع انجام شــده اســت و رویکرد مضاعف در تحدید قــدرت و مهار آن در نظام‌های سیاسی، نه به‌خاطر ذات نظارت و نه در سایهٔ غایات آن، بلکه نه به‌خاطر تعریف آن و حتی به دلیل رویکردهای غالب تاریخی بود که براساس آن حاکمان، سلاطین و کارگزاران از مناصب خویش در راستای وصول به مطامع خویش از قدرت، سوءاستفاده می‌کردند و استبداد می‌ورزیدند؛ ازاین‌رو، فارغ از غلبهٔ تاریخی نســبت‌به نظریهٔ نظارت بر قدرت به غــرض تحدید و مهار قدرت، نظارت بر قدرت به غرض بازگرداندن یا نزدیک کردن رفتار و سیاســت آنان به بایســته‌های هنجاری و قانونی صورت می‌پذیرد.

۳. ماهیت نظام ولایی

می‌توان به دو گونه نظام سیاسی در جغرافیای سیاسی جهان اسلام اشاره کرد. براساس یک رویکرد از نظام سیاســی در جهان اســلام، حاکم (شــاه یا ســلطان)، خود را مالک مردم و کشور خویش می‌داند و رفتار آنان نسبت به مردم، نه به مثابه شهروندان جامعهٔ اسلامی، بلکه مانند تصرفات یک ارباب نســبت به غلامان خویش یا یک مالک نســبت به املاک و اموالش است. بر همین اساس، این نوع از حکومت بنا به تعبیر علامه نائینی، «تملیکیه»، «اســتعبادیه» و «تســلطیه»، «اعتسافیه» و «تحکمیه» خوانده شــده اســت (نائینی، ۱۳۶۱، ج ۱: صص ۴۳ـ۴۰). بدیهی است در این نوع نظام، رویکرد حاکم نســبت به افراد جامعه، استبدادی است و مردم، نه فقط از حق نظارتی نسبت به عملکرد حاکمان و کارگزاران، برخوردار نیســتند، بلکــه در ادارهٔ جامعه هم صاحب رأی و نظر نیســتند. این رویکرد کلان از نظام سیاسی، ممکن اســت ذیل نظام‌های امپراتوری و سلطنت فارغ از دین و خداوند قرار بگیرد که مشــروعیت حکومت را به اموری چون نژاد و ارث مســتند می‌کنند (حکومت‌های اســتبدادی) و ممکن است مستند به خاستگاه مشروعیت الهی باشد؛ به‌گونه‌ای که ادعا می‌شــود حکومت از جانب خداوند به فردی خاص واگذار شود و وی چون از جانب خداوند

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

به مسـئولیت ادارۀ جامعه برگزیده شده است، مردم در ادارۀ جامعه از جایگاهی برخوردار نیستند و از همین روی، حاکم خود را موظف به پاسخ‌گویی نسبت به مردم نمی‌داند.

براسـاس رویکرد دوم از نظام سیاسـی، حاکم نه به مثابه مالک و صاحب‌اختیار مطلق مردم، بلکه به مثابه امانت‌داری (امانت از جانب خداوند یا مردم) تلقی می‌شود و حکومت و ادارۀ جامعۀ اسـلامی، نه به غرض تأمین مصالح خویش، بلکه مقید به مصالح دین، جامعه و مردم اسـت که به‌عنوان ملاک‌های پیشـینی، حاکم بر فرایند تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری حاکمیت و رفتار حاکم و کارگزاران است. در این رویکرد کلان از نظام که در قبال نظام‌های استبدادی قرار دارد، دو گونه نظام سیاسـی وجود دارد؛ از یک‌سو، نظام سیاسی، امانتی از جانب مردم تلقی می‌شود و حاکم موظف اسـت مصالح مردم و رأی و نظر آنان را مدنظر قرار دهد و بر همان اسـاس رفتار کند و مشروعیت حکومت سیاسـی در گرو رأی و نظر مردم است (دموکراسی). این درحالی است که مطابق نگرش نظام ولایی، حکومت، مقوله‌ای الهی فرض می‌شـود و فرایند ادارۀ جامعه در گرو مصالح پیشـینی (مصلحت دین، مردم، جامعه) قرار داده می‌شـود. بر این اساس، ضمن اینکه حکومت، از جانب خداوند، به مثابه امانت به حاکم واگذار می‌شـود، از مردم به عنـوان عناصر دخیل در فرایند ادارۀ جامعه یاد می‌شـود و پرسشگری از شهروندان در خصوص تصمیم‌ها و رفتارهای حاکمان (مطابق همان ملاک‌های پیشـینی)، فرض دانسته می‌شـود و پاسـخ‌گویی حاکمان و کارگزاران نسبت به تصمیم‌سازی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهایشان، به مثابه وظایف اصلی یاد شده است.

نظام ولایی که در زمان حضور معصوم (علیه‌السلام)، ذیل حاکمیت پیامبر (صلی‌اللّه علیه آله و سـلم) و اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، به‌عنوان انسـان‌های فرهیخته و معصوم (غیرقابل خطاورزی) قرار داشـته اسـت، در عصر غیبت، ذیل نایبان عام این حضرات (فقیهان عادل و جامع‌الشـرایط) قرار دارد و فارغ از اینکه رویکرد عصمت علمی اهل‌بیت (علیه‌السـلام) به اجتهاد، فروکاسته شده و رویکرد عصمت رفتاری‌شـان به عدالت تقلیل یافته اسـت (و این امر مستند به ادلّۀ ولایت فقیه اسـت)، هر دو گونه از نظام (در عصر حضور و غیبت معصوم) ذیل ماهیت نظام ولایی قرار دارد و از ضوابط و ملاک‌های عام آن برخوردارند.

۴. دو گونه رویکرد در نظارت بر قدرت حاکم در نظام اسلامی

در جامعۀ اسلامی و براساس مبانی فقهی، دو گونه رویکرد نظارتی به حاکم مدنظر قرار گرفته است که براساس آن، برخی نظارت نسـبت به حاکم را با انتصابی بودن وی از مصادیق پارادوکس اعلام کرده و برخی انتصاب را نافی نظارتمندی حاکم ندانسـته‌اند، بلکه راهکاری مناسب در این راستا و متناسب با جایگاه انتصابی وی ارائه کرده‌اند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

الف ـ رویکرد عدم نظارتمندی حاکم در نظام اسلامی

ـ برخی با عنایت به انتصابی‌بودن مشروعیت ولایت فقیه، حق نظارت بر آن از سوی مردم را در نقطهٔ مقابل انتصاب دانستند و بر این باور قرار گرفتند که نظارت بر ولی فقیه، حق کسی است که وی را بدین منصب می‌گمارد و از آنجا که مردم و رأی آنان خاستگاه مشروعیت ولایت فقیه نیست، مردم در نظارت بر وی نیز جایگاهی ندارند (سروش، ۱۳۷۶: ص ۳۹۵).

ـ اوصاف و ویژگی‌های ولی فقیه که وی را به مثابه امام و راهبر جامعه معرفی کرده است، مستدعی است که مردم در جایگاه پیرو و مأموم نسبت به وی قرار داشته باشند و فاقد حق نظارت بر وی باشند.

ـ گسترهٔ اختیاراتی که برای ولی فقیه قرار داده شده (همسانی اختیارات جایگاه امام معصوم با فقیه جامع‌الشرایط در نظریهٔ ولایت عامهٔ فقیهان و اختیاراتی فراگیر متناسب با ادارهٔ جامعه در صورت مطابقت با مصلحت در نظریهٔ ولایت مطلقهٔ فقیه)، مستدعی اکتفا و اقتفا به دیدگاه‌های وی است؛ ازاین‌رو، انتقاد و تحدید قدرت وی مستلزم نفی همسانی قدرتش نسبت به امام معصوم خواهد بود.

ـ رویکرد تکلیف‌محوری نسبت به مرجع تقلید مقتضی است که شهروندان به مثابه مکلفین، به دیدگاه‌های ولی فقیه (به مثابه مرجع تقلید و فقیه جامع‌الشرایط) مراجعه کنند و از آن سر برنتابند.

ب ـ رویکرد نظارتمندی حاکم اسلامی در نظم ولایی

ـ با وجود اینکه پیامبر (صلی‌اللّه علیه و آله و سلم) و حضرت علی (علیه‌السلام) از عصمت برخوردار بودند، دیگران را به نقد قدرت دعوت کردند و این سیره در زمان خلفا هم (به مثابه سکهٔ رایج) وجود داشت (امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۱: ص ۲۲).

ـ ادلهٔ بسیاری از کتاب و سنت بر محوریت حقانیت و امکان نقد و نصیحت حاکمان و کارگزاران نظام اسلامی تأکید می‌کند (نهج‌البلاغه: خطبهٔ ۲۱۶).

ـ با وجود وصف عصمت برای ائمهٔ معصوم (علیهم‌السلام) و عدم جواز تحدید قدرت ایشان، فقیه فاقد عصمت است و با وجود امکان خطا برای وی، منعی برای نظارت بر ولی فقیه به خاطر دفع مفاسد و خطاهای احتمالی وجود ندارد (امام خمینی، همان، ج ۱۸: ص ۲۴۱).

ـ نظام اسلامی به مثابه نظام معرفتی مبتنی بر نظمی برآمده از مبانی شیعی، مستلزم ارائهٔ نظم معرفتی درخصوص خرده‌نظام نظارتیِ نظام سیاسی است؛ زیرا نمی‌توان از یک نظام سیاسی یاد کرد که فاقد خرده‌نظام‌هایی چون نظام نظارتی، نظام امنیتی، نظام ساختاری وغیره باشد.

ـ سخنان امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، به‌مثابه راهبران و مهندسان نظام معرفتی جمهوری

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

اســـلامی، پر از ادبیاتی است که بر ضرورت نظارتمندی حاکمان دلالت می‌کند و خود نیز بر این اساس رفتار کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ص ۵۸).

باوجود اینکه نظارتمندی حاکم در نظم ولایی با انتصابی بودن وی در تنافی دانسته نشد، این امر به معنای همسانی گونهٔ نظارتی نظام ولایی با سایر نظام‌های رایج و مرسوم نیست، بلکه چون از مبانی و اقتضائات معینی بهره‌مند اســـت؛ ازاین‌رو، گونهٔ نظارت مدنظر در نظام ولایی در قالب شـــکل، محتوا، راهکار و لوازم خاصی هویدا می‌شـــود که نظریهٔ نظارت ولایـــی متصدی ارائهٔ ماهیت این نظریه، ویژگی‌ها، ســـاختار، اقتضائات آن در زمان حضور و غیبت معصوم (علیه‌السلام)، تفکیک بین گونهٔ نظارت نســـبت‌به حاکم و کارگزاران و جایگاه مردم در این نظریهٔ نظارتی است که طبیعتاً با عنایت به مبانی و چهارچوب نظری این نظریه صورت می‌پذیرد.

۵. مسئلهٔ نظارت در نظم ولایی

باوجود اینکه قدرت سیاســـی همواره در معرض ســـوء استفاده و فســـاد قرار داشته است و براساس تجربهٔ تاریخی، هرچه قدرت حاکمان افزایش می‌یابد، درصد احتمال سوءاستفاده از آن نیز افزایش می‌یابد؛ ازاین‌رو، اندیشـــمندان همواره بحث نظارت بر قدرت را بـــه غرض تحدید آن مدنظر قرار می‌دادند، اما مسیر نظارت بر قدرت در اسلام دو مسیر متفاوت را تجربه کرده است. زیرا برخلاف رویکردها (مانند آنچه به آنارشیســـت‌ها و خوارج مستند اســـت) که قدرت سیاسی را عنصری ذاتاً شـــر می‌داند و ازاین‌رو، حاکمیت را برنمی‌تابند و نظارت بر آن را نیز اساساً (از باب سالبه به انتفای موضوع) منتفی می‌دانند، در نظام غربی، قدرت سیاســـی مقوله‌ای شر دانسته شده است که گریزی از آن نیســـت (شـــر لازم)؛ ازاین‌رو، نظارت به جهت تحدید قدرت و نفی سوءاســـتفاده از قدرت، ضروری دانسته شده است و نظارت در نظام‌های غربی، اساساً به جهت نفی سوءاستفاده از قدرت و مفاسد ناشی از آن تجویز شده است. این درحالی است که در نظام اسلامی، ذات قدرت سیاسی، مطلوب و خیر فرض شده است که البته به‌خاطر نوع کارگزاران آن می‌تواند به فساد بینجامد؛ ازاین‌رو، براساس اقتضائات نظام اسلامی، حاکم اسلامی (امام معصوم و فقیه عادل متقی) به‌خاطر اوصاف پیشـــینی، به فساد و سوء اســـتفاده ســـوق نمی‌یابد، بلکه فقیه عادل در صورت ازبین‌رفتن اوصاف پیشینی، دیگر (به‌صورت خودکار) از جایگاه ولایت منعزل خواهد بود.

بر این اســـاس، رویکرد نظارتی نسبت‌به وی، نه در راســـتای تحدید قدرت و نفی سوءاستفادهٔ وی، بلکه کارآمدسازی حاکمیت ایشان صورت می‌پذیرد و البته از آنجا که کارگزاران نظام اسلامی، ضرورتاً متصف به این اوصاف پیشـــینی نیســـتند؛ بنابراین، امکان سوءاستفادهٔ آنان از قدرت وجود

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

دارد و ازاین‌رو، راهکارهای نظارتی نسبت‌به آنان در راستای تقلیل امکان سوءاستفادهٔ آنان از قدرت و فساد، مدنظر قرار می‌گیرد. گرچه درحالی‌که در نظام مطلوب صدر اسلام، (نظام ولایی موردنظر در نظـــم نبوی و علوی) و با توجه به وجود عنصر عصمت و فرهیختگی، بحث نظارت بر قدرت را به مســـیر کارآمدی نظام سیاسی و مقبولیت آن (و نه تحدید قدرت) سوق داده است، مسیر نظارت بر قدرت در ســـالیان بعد (نظم خلافت) و با توجه به فقدان عصمت و ظلم، خلاف و سوءاستفادهٔ حاکمان (در نظم سلطنت)، نظارت بر قدرت، مسیر تحدید قدرت به جهت نفی سوءاستفاده و رفع استبداد را پیموده است.

راهکارهای ارائه‌شـــده در هر دو نظم سیاسی، متناســـب با دو رویکرد نظارتی (نظارت در نظم مطلوب «نظارت ولایی» و نظارت در نظم غیرمطلوب «نظارت تحدیدی») قابل ارزیابی اســـت. بر این اساس، ســـه گونه نظارت در جهان اسلام مدنظر و محور عمل قرار گرفته است. درحالی‌که در ســـالیان ولایت فراگیر معصـــوم بر جامعه (زمان ولایت پیامبر و حضـــرت علی) نظارت ولایی با رویکرد حضور معصوم (علیه‌الســـلام) محقق بود و نظارت نه به غرض تحدید قدرت سیاســـی حاکم، بلکه تحدید قدرت کارگزاران و کارآمدی نظام سیاسی صورت می‌پذیرفت، نظارت بر قدرت در حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس و حتی بیشـــتر حاکمان اسلامی (ولو حاکمان شیعه‌مذهب)، رویکرد تحدید قدرت نســـبت‌به حاکمان و کارگزاران داشـــته و به غرض رفع سوءاستفاده و استبداد مدنظر بوده است و از آنجا که این نظم سیاسی، در زمان قبل از دورهٔ مدرنیته وجود داشت؛ ازاین‌رو، ضمن اینکه ذیل نظارت تحدیدی قرار می‌گرفت، از راهکارهایی در حوزهٔ فقه سنتی استفاده می‌کرده است. در سال‌های پس از ورود مدرنیته و دولت مدرن به کشورهای اسلامی (زمان مشروطه و پس از آن)، از یک‌سو، با عنایت به اینکه حاکمان از فرهیختگی و اوصاف مدنظر شارع برخوردار نبودند، رویکـــرد نظارتی در ایـــن نظام‌ها با رویکرد تحدیدی به حاکمان و کارگـــزاران بود و از راهکارهایی مشتمل بر مؤلفه‌های سنتی و مدرن در راستای تحدید قدرت استفاده شده است.

این درحالی اســـت که در نظام جمهوری اســـلامی ایران (به‌مثابه نظام ولایی و در امتداد نظام نبـــوی و علوی) و باوجود اینکه حاکـــم (ولی فقیه) واجد عنصر عصمت نیســـت، وجود اوصاف پیشینی چون عدالت، فقاهت، تقوا، کاردانی و زمان‌شناسی برای وی در مرحلهٔ به‌دست‌گیری و بقای قدرت، موجب می‌شود از وی به‌مثابه جانشین امام معصوم (علیه‌السلام) یاد شود و ازاین‌رو، مسئلهٔ نظارت در این نظام، با رویکرد تحدید قدرت ولی فقیه انجام نشده است، بلکه به غرض کارآمدی و حداکثری کردن کارایی حکومت، دفع خطاهای احتمالی، تضمین صحت تصمیم‌گیری‌های کلان و البته تحدید قدرت کارگزاران صورت می‌پذیرد؛ ازاین‌رو، برخلاف تفکیک قوا که در نظم مشروطه

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

به غرض تحدید قدرت سلطان، صورت می‌پذیرد، در نظم ولایی، از یک‌سو، حاکم از ویژگی‌ها و اوصافی چون عدالت، تقوا، فقاهت برخوردار است و این اوصاف در مرحلهٔ تأسیس و بقای حاکمیت وی را از سوء استفاده، ظلم و استبداد دور نگه می‌دارد؛ ازاین‌رو، رویکرد نظارتی برای حاکم اسلامی (ولی فقیه) نه به جهت محدودکردن دایرهٔ قدرت وی و نظارت نهادهای دیگر بر وی، بلکه گونه‌ای است که با نظرداشت ویژگی‌هایی که به فرهیختگی حاکم منجر می‌شود، بدون اینکه از اختیارات وی کم شود (تحدید اختیارات)، سایر ارکان و نهادهای نظام، به این شخص فرهیخته که به‌خاطر ویژگی‌های برشمرده‌شده به افراد معینی محدود می‌شود (تحدید افراد) کمک خواهند کرد تا به‌طور مطلوب، ادارهٔ نظام را عهده‌دار شوند و کارآمدی ادارهٔ نظام سیاسی را تضمین کنند.

با این تفاوت، نسبت به نظام ولایی در عصر حضور که چون ولایت معصوم (علیه‌السلام) به عنصر عصمت منوط است و این عنصر، قابلیت زوال ندارد، معصوم (علیه‌السلام) قابلیت عزل ندارد. اما عنصر عدالت به مثابه جایگزین عنصر عصمت عملی، امکان زوال دارد؛ ازاین‌رو، با فقد عدالت فقیه، وی از مقام خود منعزل خواهد بود. بر این اساس، با وجود تمایز اوصاف امام (علیه‌السلام) و فقیه و فروکاهش وصف عصمت، به عدالت و فقاهت، سازوکار نظارت نسبت به این دو گونه حکومت تفاوتی ندارد و «تحدید افرادی» ملاک نظارت خواهد بود که طبیعتاً اختیارات حکومتی را به فرهیخته‌ترین و مناسب‌ترین افراد جامعه (تا وقتی این اوصاف در آن‌ها باقی باشد) می‌دهد. بدیهی است این سازوکار به تحدید قدرت وی نمی‌انجامد، بلکه تحدید قدرت کارگزاران را، که از فرهیختگی در تراز حاکم برخوردار نیستند، در دو عرصهٔ نظارت درون‌سازمانی (نظارت ولایت‌فقیه) و برون‌سازمانی (شهروندان) از حیث تحدید قدرت مورد نظارت قرار می‌دهد. همچنین، با ایجاد نظارت بین نهادهای حکومت از یک‌سو، تحدید قدرت شکل می‌گیرد و ازسوی دیگر، با تقویت نهاد ولایت‌فقیه از طرف این نهادها کارآمدی ارکان حکومت تقویت می‌شود.

۶. چهارچوب نظری نظریهٔ نظارت ولایی

نظارت ولایی، به‌مثابه خرده‌نظامی ذیل نظام سیاسی، در بستر نظم ولایی شکل گرفته و تابع اقتضائات آن است. از آنجا که نظام ولایی رویکردی مبتنی‌بر مردم‌سالاری دینی دارد که به‌صورت هم‌زمان بر مردم‌سالاری و دین‌مداری تأکید می‌کند و ترکیب دوگانهٔ مردم‌سالاری و دینی در مرکب‌واژهٔ «مردم‌سالاری دینی» نیز نه رویکردی التقاطی مبتنی‌بر استفادهٔ ابزاری از مردم در نظام سیاسی و نه رویکردی مبتنی‌بر محتوای دینی در بستر دموکراسی، بلکه رویکردی اصیل و برآمده از متن و منابع آموزه‌های اصیل شیعه و برگرفته از سیرهٔ نبوی و علوی و مستند به روایات اصیل شیعه

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

است، خرده‌نظام «نظریهٔ ولایی» را نیز باید در رویکرد اصیل برای مردم در جایگاه نظارتی معنا کرد. بر این اســاس، باوجود آنکه حضور، جایگاه و نقش مردم ذیل مفاهیم و محتوای دینی قابل ارزیابی است و مردم از رویکرد خودبنیاد در نظام دینی برخوردار نیستند و تصمیم آن‌ها در گزینش حاکمان تابعی از واگذاری جایگاهی برای آنان ازســوی خداوند اســت و انتخاب حاکمان ازسوی آنان در صورتی محترم اســت که در مرحلهٔ قبل حاکمیت وی ازســوی خداوند به‌رسمیت شناخته شده یا حاکم واجد اوصاف و ویژگی‌های مدنظر شــارع بوده باشد، شارع با رسمیت‌بخشی به جایگاه آنان در نظام سیاســی، ضمن اینکه به آنان حق انتخاب بخشیده و تصمیم آن‌ها را محترم شمرده است، در همین راستا، مؤلفه‌هایی چون شــورا، امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت به ائمهٔ مسلمانان و حقّ پرسش‌گری و پاسخ‌جویی را برای مردم به‌رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر، ضرورت عدم استبدادورزی، نفی سوء اســتفاده و پاسخ‌گویی کارگزاران درخصوص رفتار و سیاست‌هایشان را بر ایشــان فرض کرده است؛ ازاین‌رو، در نظم جمهوری اســلامی ایران با اقتفا به منطق مردم‌سالاری دینــی، گزینش ولی فقیه منصوب از جانــب خداوند به نمایندگان خبرهٔ مردم تفویض می‌شــود و کارگزاران نظام اســلامی نیــز در فرایند آرای عمومی گزینش می‌شــوند؛ همچنین ضمن ضرورت پاسخ‌گویی به مردم، بر نظارتمندی آنان به‌صورت مســتقیم، به‌واسطهٔ نمایندگان آن‌ها در پارلمان، در قالب احزاب، مطبوعات و رســانه‌ها وغیره تأکید شده است. بر این اساس، انتصابی‌بودن حاکم اسلامی در نظم مردم‌سالاری دینی منافاتی با استناد نظام سیاسی به مردم و نظارتمندی آنان ندارد.

۷. امکان همراهی «انتصاب» و «نظارت»

ایــن نظریه، که بر تقابل با دو رویکرد رقیب تأکید دارد، با نظریهٔ عدم نظارتمندی حاکم منصوب از جانب خداوند مخالفت می‌کند و پارادوکس انتصاب و نظارت را به‌رسمیت نمی‌شناسد و در تقابل بــا رقیبی دیگر در عرصهٔ نظارت بر قدرت معنا می‌یابد که بــر رویکرد حاکم بر جهان غرب تأکید می‌کند. براساس این رویکرد که بر عدم اوصاف و شایستگی‌های پیشینی تأکید دارد، نظارت درونی را به‌رســمیت نمی‌شناسد و ادارهٔ نظام سیاســی بر محور ارزش‌های دینی-فطری را محور عمل قرار نمی‌دهد، تحدید قدرت را در گرو انتخاب مردمی می‌گذارد، بر عقل خودبنیاد مبتنی اســت و بیش از آنکه بر کارآمدی نظام سیاســی مبتنی باشد، بر تحدید قدرت و استبداد متمرکز می‌شود و عمدهٔ رویکرد نظارتی را بر نظارت ســاختاری متمرکز می‌کند، براســاس نظریهٔ نظارت ولایی، با اینکه با درنظرگرفتن اوصاف و ویژگی‌های پیشــینی برای حاکم مثل عدالت و تقوا، شائبهٔ استبداد از ساحت وی دور می‌شود، این امر نافی نظارتمندی وی با نفی عصمت و احتمال فساد و سوءاستفاده نیست.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

درحالی‌کــه در نظام ولایی، حاکم منصوب از جانب خداوند اســت، حق نظــارت بر وی به تودهٔ مردم و نخبگان ازســوی خداوند تفویض شده است و شیوهٔ نظارت نیز نه بر عقل خودبنیاد، بلکه بر مجموعه‌ای از معارف دینی مبتنی است که قادر است از دلیل عقل، استفاده کند و در فرایند اجتهاد، گونه‌ای بومی از مؤلفه‌های نظارتی مدرن را بدین‌جهت به‌کار گیرد.

۸. ویژگی‌های نظارت ولایی

ـ نظریهٔ «نظارت ولایی» ضمن تأکید بر اصل نظارت بر حاکمان و کارگزاران نظام اسلامی، قرائتی از نظارت سیاســی را مدنظر قرار می‌دهد که ضمن ابتنا بر مبانــی درون‌دینی (و نه مبتنی‌به مبانی نظام غربی یا التقاط)، از ظرفیت‌های ســنتی فقه استفاده می‌کند و مؤلفه‌های مدرن نظارتی را نیز پس از بازخوانی و استناد به شرع به‌کار می‌گیرد.

ـ این نظریه به «کلان‌نظریه»ی مردم‌ســالاری دینی مســتند اســت که در کنار مشروعیت الهی، به مقبولیت مردمی در نظام سیاسی باور دارد و آن را در امتداد نظام سیاسی نبوی و علوی قرار می‌دهد و نظام جمهوری اسلامی ایران را به‌مثابه نظمی ولایی، نسخه‌ای بازخوانی‌شده از نظام ولایی صدر اسلام می‌داند؛ ازاین‌رو، علاوه‌بر ابتنا به مبانی و منابع درون‌دینی، بر مقبولیت مردمی عنایت دارد.

ـ نظریّهٔ نظارت ولایی به زمان حضور معصوم اختصاص ندارد، بلکه رویکرد مشــابهی برای زمان حضور و غیبت معصوم (علیه‌السلام) اتخاذ می‌کند. بر این اساس، درحالی‌که منطق پرسشگری مردم و پاسخ‌گویی کارگزاران، شامل عصر حضور و حاکمیت معصوم (علیه‌السلام) و عصر غیبت می‌شود، حاکم اسلامی (ولی امر) با توجه به اوصاف و ویژگی‌های پیشینی (عصمت و عدالت)، به اســتبداد و سوءاســتفاده دچار نمی‌شــود (با این تفاوت که عصمت امام معصوم علیه‌السلام زایل‌شــدنی نیست و امکان عزل وجود ندارد و عدالت ولی فقیه امکان زوال دارد؛ ازاین‌رو، امکان عــزل ولی فقیه وجــود دارد) و کارگزاران نظام ولایی (در عصر حضــور و غیبت)، علاوه‌بر اینکه پاسخ‌گوی حاکم اسلامی هستند و راهکارهایی بدین‌جهت پیش‌بینی شده است، باید به مردم نیز، درخصوص رفتارهایشان، پاسخ‌گو باشند و درصورت عدم توانایی در این جهت، استیضاح و عزل خواهند شد. بدیهی اســت تفاوت عصر قدیم (وجود راهکارهای سنتی نظارتی) و جامعهٔ مدرن (وجود راهکارهای مبتنی‌بر مدرنیتــه) تمایزی در نظارت ولایی این دو عصر ایجاد نخواهد کرد؛ زیرا راهکارهای نظارت بر قدرت، مقوله‌ای تأسیسی نیست، بلکه رویکردی امضایی به مؤلفه‌های عقلانی و منطقی جهت نظارتمندی حکومت و کارگزاران است که به‌واسطهٔ فقه و روش‌شناسی آن به شارع مستند شده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

ـ این نظریهٔ نظارتی که از مرحلهٔ تأسیس حکومت شروع شده است و به مراحل إعمال حاکمیت، توزیع و گردش قدرت استمرار می‌یابد، در عرصه‌های تقنینی، اجرایی و قضایی قابلیت انجام دارد و ضمن اینکه بر نظارت توأمان درونی و بیرونی مبتنی است، از نظارت توده‌وار و نخبگانی استفاده می‌کند و علاوه‌بر اینکه نظارت بر حاکم را مدنظر قرار می‌دهد، نظارت و تحدید قدرت کارگزاران را نیز مورد عنایت قرار می‌دهد.

ـ در نظارت ولایی، نه فقط ولی فقیه بر کارگزاران نظارت دارد، بلکه مشتمل بر نظارت مردم بر کارگزاران نیز هست. در این نظریهٔ نظارتی، با اینکه مردم جایگاهی در تحدید قدرت ولی فقیه ندارند، اما مردم مسلمان به‌مثابه ارکان هوشیاری جامعه از حق نقد، نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر نسبت‌به حاکم و کارگزاران برخوردار هستند؛ ازاین‌رو، از یک‌سو به‌صورت مستقیم در تلاش برای قرارداشتن قدرت سیاسی در محدودهٔ ضوابط کلان نظام معرفتی اسلام هستند و ازسوی دیگر، به‌صورت غیرمستقیم، نمایندگانی را به‌عنوان خبرگان انتخاب می‌کنند تا در سطحی تخصصی، بقای اوصاف و ویژگی‌های ولی فقیه را تضمین کنند.

ـ با اینکه نظارت ولایی از اختصاصات نظام اسلامی با قرائت شیعی است، با عنایت به ظرفیت‌ها و ملاک‌های نظارتی در این نظریه (براساس مبانی جامعیت و خاتمیت دین)، امکان صدور آن به سایر نظام‌های سیاسی براساس اقتضائات همان جوامع وجود دارد و می‌توان مدل‌های بومی از الگوی نظارت ولایی را در قالب نظریهٔ مردم‌سالاری دینی و حاکمیت شایستگان، برای سایر نظام‌های سیاسی دیگر نیز تجویز کرد.

۹. راهکارهای نظارتی در نظارت ولایی

تحقق نظارت ولایی در نظام مطلوب، در گرو راهکارهای همه‌جانبه‌ای است که مشتمل بر رویکرد نظارت فرایندی و ساختاری است. درحالی‌که در رویکرد نظارت فرایندی، همهٔ رفتارهای کارگزاران مورد نظارت قرار می‌گیرد، مشتمل بر نظارت درونی و بیرونی است و ضمن عنایت به نظارت نخبگانی و توده‌وار، نظارت در مراحل چهارگانه، به‌دست‌گیری، اعمال، توزیع و گردش قدرت را موردبررسی قرار می‌دهد، در رویکرد نظارت ساختاری، از یک‌سو، نظارت حاکم بر کارگزاران و ازسوی دیگر، نظارت مردم بر حاکمان و کارگزاران را موردعنایت قرار می‌دهد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

الف ـ نظارت فرایندی

۱. نظارت در به‌دست‌گیری قدرت

براســاس نظریهٔ نظارت ولایی، حاکم اسلامی براساس نظارت پیشینی، بدین‌صورت مورد نظارت قــرار می‌گیرد که اوصافی که برای حاکم ضروری برشــمرده‌اند می‌توانند خطای علمی و رفتاری را در وی تقلیــل دهند و رویکــرد به انحراف را از او دور کنند؛ اوصافــی چون عصمت علمی (برای معصوم) و فقاهت و دین‌شناســی (برای غیرمعصوم)، عصمت رفتــاری (برای معصوم) و عدالت (برای غیرمعصوم)، تقوا، کاردانی، تدبیر در قالب ولایت شایستگان در این راستا ارزیابی می‌شوند. همچنیــن، ولایت حاکم، به‌واســطهٔ اقبال مردمی (در قالب بیعت یا انتخابــات) فعلیت می‌یابد و انتخاب ولی فقیه در گرو گزینش خبرگان نمایندهٔ ملت خواهد بود.

نظارت ولایی بر کارگزاران نظام اســلامی به صورت‌های متفاوتی انجام می‌شــود؛ از یک‌سو، ضرورت اتصاف کارگزاران نظام اسلامی به اوصاف و ویژگی‌های شایستگی متناسب با منصب، در راستای احراز شایســتگی جهت تصدی کارگزاری نظام اسلامی مورد تأکید قرار می‌گیرد و ازسوی دیگر، کارگزاری نظام اسلامی به رأی و نظر اکثریت مردم (به‌صورت مستقیم یا به‌واسطهٔ نمایندگان آن‌ها) منوط می‌شود و مشروعیت کارگزاری ارشد نظام در گرو تنفیذ ولی‌فقیه نهاده می‌شود.

۲. نظارت در إعمال حاکمیت

برخلاف نظام‌های عمدهٔ سیاســی که رویکــرد نظارتی خویش را بر رفتارهــا متمرکز می‌کنند، در نظارت ولایی از یک‌سو، نظارت درونی را در راستای خودکنترلی مبتنی‌بر اوصافی چون تقوا و ملکهٔ عدالت مدنظر قرار می‌دهند و مشــروعیت حاکمیت را در گرو استمرار اوصاف لازم برای کارگزاران معنا می‌کنند؛ ازســوی دیگــر، نظارت بیرونی را موردعنایت قرار می‌دهد. این قســم از نظارت که مبتنی‌بر مبانی‌ای چون پذیرش حق نقد، ضرورت پاســخ‌گویی به مردم و تلقی از حکومت به‌مثابه امانت الهی مردمی است، از یک‌سو، درخصوص نظارت نخبگانی الزام به مشورت، الزام به پذیرش دیدگاه خبرگان و نصیحت‌پذیری را مدنظر قرار می‌دهد و ازسوی دیگر، در نظارت توده‌وار و مردمی بر مؤلفه‌هایی چون شورا، نقد و امر به معروف و نهی از منکر تأکید می‌کند.

۳. نظارت در توزیع قدرت

براساس راهکار نظارت توزیعی، ضمن اینکه تکثر سیاسی در نظام سیاسی و قرائت‌های مختلف و احزاب متعدد با رویکردهای متفاوت موردپذیرش قرار می‌گیرد، هرکدام از قوای اصلی نظام، ضمن

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

اســـتناد به نظر تودۀ مردم و تنفیذ و قبول رهبری و با مراعات اســـتقلال نسبت‌به یکدیگر و رفتارهای تخصصـــی در حوزۀ مأموریت و وظایـــف خویش، بر همدیگر نظارت دارنـــد و قدرت یکدیگر را تحدید می‌کنند.

براساس نظریۀ نظارت ولایی، باوجود اینکه حاکمی با اوصاف و ویژگی‌های خاص در رأس نظام سیاسی قرار دارد و از این جهت نمی‌توان از نظریۀ تفکیک قوا (به‌مثابه قرارگرفتن سه قوه در رأس یک نظام) سخن گفت، می‌توان از این راهکار به جهت تحدید و کنترل قدرت کارگزاران نظام اســـلامی استفاده کرد و با تفویض اختیارات ولی فقیه به کارگزاران ســـه قوۀ عالی نظام سیاسی، کارآمدی نظام سیاسی را تضمین کرد و همین امر مستلزم نظارت عالی ولایی ولی فقیه بر کارگزاران نظام اسلامی خواهد بود.

۴. نظارت در گردش قدرت

در این نظام نظارتـــی، ضمن اینکه فرایند نظارتی در مراحل مختلف قـــدرت مدنظر قرار می‌گیرد، برخلاف توقیت زمانی کارگزاران که به زمان مشخصی محدود می‌شود، ولایت حاکم اسلامی (ولی فقیه)، نه در گرو توقیت زمانی، بلکه توقیت مبتنی‌بر بقای اوصاف لازم و پیشـــینی حاکم اســـت. بر این اســـاس، درحالی‌که حاکم اسلامی درصورت بقای اوصاف پیشینی و لازم برای تصدی ولایت بر جامعه از جایگاه خود عزل نمی‌شـــود، با ارتکاب رفتارهایی که نمایانگر فقدان این اوصاف است از مقام خود منعزل خواهد بود. گســـترۀ کارگزاری کارگزاران نظام اسلامی به انتصاب و عزل ازسوی حاکم (مستند به رفتارهای آنان) خواهد بود.

ب. نظارت ساختاری

با عنایت به اینکه نظام اسلامی براساس معیارهای کلان مردم‌سالاری دینی اداره می‌شود، همچنان‌که نظارت بر قدرت و تحدید قدرت حاکمان و کارگزاران، ازسوی نهاد حاکمیت صورت می‌پذیرد و در قالب قوانین کلان نظام، کارگزاران نظام را مأمور نظارت بر مدیران پایین‌دســـتی قرار می‌دهد و قوای سه‌گانه را مأمور نظارت و تحدید قدرت یکدیگر می‌کند، نظارت مردمی را نیز ازنظر دور نمی‌دارد و در این راستا، نظارت مستقیم مردمی، نظارت نهادهای منتخب مردم و نظارت نهادها و سازمان‌های مردم‌نهاد را موردعنایت قرار می‌دهد.

۱۰. اختصاصات نظارت ولایی

نظارت مطلوب شـــیعی در قالب نظارت ولایی از اختصاصات متعددی برخوردار اســـت که آن‌ها

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

را از ســایر دیدگاه‌ها و نظریات نظارتی متمایز می‌کند. ایــن ویژگی‌ها در پنج عرصهٔ کلان «مبانی، مشروعیت، جامعیت، کارکردی و روزآمدی» بررسی می‌شود.

الف ـ از حیث مبانی

ـ نظریهٔ نظارت ولایی بر رویکردی بومی (برگرفته از مبانی اســلامی) از ماهیت قدرت مبتنی است که برخلاف رویکرد شــرانگاری قدرت، رویکرد شــر لازم بودن قدرت و رویکــرد ابزاری‌بودن (خنثی‌بــودن ذاتی) قدرت، رویکرد خیرانــگاری به قدرت سیاســی دارد و درعین‌حال، بر تأثیر کارگزاران قدرت در رویکرد آن به فساد تأکید می‌کند.

ـ براســاس این نظریه، قدرت سیاســی، در اصل، مقوله‌ای الهی است که از جانب خداوند به‌مثابه صاحب‌اختیار قدرت، به برترین انواع بشر تفویض شده است و تفویض آن به حاکم ازسوی مردم، منافاتی با رویکرد الهی آن ندارد. گرچه در نهایت، حاکم صاحب‌اختیار مردم نیست، بلکه به‌مثابه امانت‌دار (خداوند و مردم) باید مصالح الهی و مردمی را در رفتارهایش مدنظر قرار دهد.

ـ نظریهٔ نظارت ولایــی، ضمن اینکه بر تحقق حداکثری دین در جامعه تأکید می‌کند و خواســتار اجرای حداکثری قوانین الهی و تحقق حاکمیت سیاســی مبتنی‌بر آموزه‌های اســلام اســت، بر رویکرد فقه سیاســی حداکثری در جامعه تأکید می‌کند و حکم بــه نظارت بر حاکم و کارگزاران براساس آموزه‌های فقهی می‌دهد.

ـ فرایند نظارت در رویکرد نظارت ولایی فرایندی منظومه‌وار است و ضمن اینکه بر مفهومی متمایز از نظارت تأکید می‌کند، بر ادلهٔ درون‌دینی و برون‌دینی مبتنی اســت و از الزاماتی متناسب با ادارهٔ مطلوب نظام سیاسی در جامعه برخوردار است.

ب ـ از حیث مشروعیت

ـ برخلاف برخی گزاره‌های فقهی در رویکرد فردی که صحت آموزه‌ها را در گرو اســتناد به منابع و ادلهٔ فقهی می‌دانند، در رویکرد حکومتی، استناد به منابع و ادلهٔ فقهی کافی نیست، بلکه تأثیر حکم در ادارهٔ نظام سیاســی و کارآمدی ادارهٔ حکومتی دینی به‌واسطهٔ این حکم نیز مدنظر قرار می‌گیرد. بر این اســاس، نظریهٔ نظارت ولایی علاوه‌بر اســتناد به منابع و ادلهٔ فقهی، گونهٔ مطلوب نظام ادارهٔ حکومت به‌واســطهٔ این نظریه را هم مدنظر قرار می‌دهد. گرچه کارآمدی نظام سیاســی، در عرض حجیت آموزه‌های فقهی نیست، از شواهد حجیت آن آموزه‌ها خواهد بود.

ـ نظریهٔ نظارت ولایی نه در ظرف حکومت دینی و نه در ظرف حکومت مردم‌سالار، بلکه در ظرف

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

و چهارچوب نظم مردم‌ســالاری دینی ـ به‌مثابه نظمی که واجد دو عنصر مردم‌سالاری و دینی‌بودن به‌صورت هم‌زمان و اصیل و برآمده از آموزه‌های دینی است ـ بدیهی است؛ بر این اساس، علاوه‌بر ضرورت پاسخ‌گویی حاکم نسبت‌به خداوند، حاکم باید نسبت‌به مردم نیز پاسخ‌گو باشد.

ـ نظریهٔ نظارت ولایی، که نظارت بر قدرت سیاسی را مدنظر قرار می‌دهد، نظارت بر حاکم مطلوب در عصر غیبت (ولی فقیه) را باوجود اخلاف ولی فقیه و امام معصوم (علیه‌السلام)، براساس مبانی و ادلهٔ نظام ولایت تنظیم کرده اســت و جریان نظارت بر حاکم در عصر غیبت را براســاس ضوابط حاکم بر نظام امامت جاری می‌داند.

ـ حجیت نظارت ولایی مســتند به آموزه‌های دینی و نه برآمده از آموزه‌های عرفی و مستند به مبانی حاکم بر نظام‌های غربی است.

ج ـ از حیث جامعیت

ـ نظارت ولایی، مشــتمل بر همهٔ عرصه‌ها و جوانب حکومت اســت و راهکارهایی در تأســیس و تحقق قدرت، إعمال قدرت در جامعه، توزیع قدرت در سطح گونه‌های مختلف کارگزاران و عدم بقای قدرت نزد حاکمان و کارگزاران به‌صورت دائمی و گردش قدرت براساس ضوابطی مشخص است.

ـ در نظــارت ولایی، علاوه‌بر اینکه نظارت درونی قدرت (براســاس اوصــاف و ویژگی‌های حاکم مثل عدالت و تقوا) مبتنی‌بر بازدارندگی فردی نسبت‌به خود وجود دارد، نظارت ولایی مشتمل بر نظارت بیرونی مبتنی‌بر نظارت ناظران بیرونی و ساختار نظارتی نیز هست.

ـ نظــارت ولایی علاوه‌بر نظارت مبتنی‌بر فرهیختگی و آگاهی که ازســوی عالمان و اندیشــمندان صورت می‌پذیرد، مشتمل بر نظارت توده‌وار و نظارت فراگیر مردمی است.

ـ نظارت ولایی در همهٔ عرصه‌های نظام سیاســی و قوای ســه‌گانهٔ آن وجود دارد. بر این اســاس، علاوه‌بر اینکه مشتمل بر نظارت تقنینی است، مشتمل بر نظارت ساختاری و قضایی هم هست.

ـ در نظــارت ولایی، علاوه‌بر اینکه حاکمــان به کارگزاران نظارت دارند و قــدرت آن‌ها را محدود می‌کنند و بر این اســاس، نظارت در ساختار قدرت سیاسی نهادینه شده است، مشتمل بر نظارت ازسوی مردم و نهادهای مستند به مردم مانند احزاب و پارلمان نیز است.

د ـ از حیث کارکردی

نظارت ولایی از حیث کارکردی، مشــتمل بر ویژگی‌های متعددی اســت که از آن میان می‌توان به

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

امور زیر اشاره کرد:

ـ امکان قرائت‌های مختلف از نظارت ولایی و قابلیت اجرای آن در همهٔ زمان‌ها و مناطق جغرافیایی (به‌خاطر تشکیکی‌بودن) براساس قرائت‌های مختلف از آن وجود دارد.

ـ در نظارت ولایی، ضمن اینکه حاکم و کارگزاران از ماندگاری مطلق در منصب خویش برخوردار نیستند، توقیت حاکمیت حاکم مستند به بقای اوصاف و ویژگی‌های وی است. توقیت کارگزاران مقوله‌ای زمانی است و برای زمان‌های محدود و مشخص به آنان نصب شده است و پس از آن از مقام خود جدا خواهند شد.

ـ نظارت ولایی، ضمن اینکه به عدالت‌محوری و تحقق عدالت در جامعه مستند است، به هر فردی تفویض نمی‌شود و به منتخب مردم نیز واگذار نمی‌شود، بلکه به شایسته‌سالاری مستند است؛ ازاین‌رو، کارگزاری حاکم به افرادی با اوصافی با ویژگی‌های مطلوب تفویض می‌شود.

هـ ـ از حیث روزآمدی

نظارت ولایی، علاوه‌بر اینکه مبتنی‌بر اقتضائات و شرایط زمان بازخوانی می‌شود و در عصر حاضر می‌تواند مستند به امکان استفاده از مؤلفه‌های نظارتی مدرن باشد، به‌خاطر امکان صدور قرائت‌های متفاوت از آن، امکان قابلیت صدور به سایر نظام‌های سیاسی (مبتنی‌بر اقتضائات آن نظام سیاسی) را دارد. بر این اساس، این‌گونه از نظارت در عصر حاضر و مطابق با اقتضائات نظام اسلامی در عصر حاضر، بازخوانی و در قالب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارائه شده است که با گونهٔ نظارت در نظریهٔ نظارتی حاکم بر نظم دموکراسی و نظم حاکم بر مشروطهٔ سلطنتی متمایز و متفاوت است.

جدول ۱. اشتراکات و افتراقات نظریه با نظریه‌های رقیب و موجود

ردیف	محورها	نظارت در نظام ولایی	نظارت براساس اسلام حداقلی	نظارت در نظام دموکراسی	نظارت در مشروطهٔ سلطنتی
الف	از حیث مبانی	۱. خیرانگاری قدرت ۲. حکومت به‌مثابه امانت الهی مردمی ۳. تحقق فقه حداکثری در حکومت ۴. رویکرد نظام‌واره به نظارت	۱. خیرانگاری قدرت ۲. حکومت به‌مثابه امانت الهی ۳. فقه به‌مثابه راهنمای امور فردی مؤمنان ۴. فقدان نظام‌وارگی در نظارت	۱. قدرت به‌مثابه شر لازم ۲. حکومت به‌مثابه امانت مردمی ۳. عدم تحقق شریعت در جامعه ۴. رویکرد نظام‌واره به نظارت	۱. قدرت به‌مثابه شر لازم ۲. حکومت به‌مثابه ملک خانوادگی ۳. تحقق فقه حداقلی در حکومت ۴. رویکرد نظام‌واره به نظارت

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

ب	از حیث مشروعیت	۱. مبتنی‌بر شرعیت در عین کارآمدی ۲. مبتنی‌بر نظریهٔ مردم‌سالاری دینی ۳. مبتنی‌بر نظریهٔ امامت و ولایت‌فقیه ۴. مبتنی‌بر آموزه‌های اصیل دینی	۱. مبتنی‌بر شرعیت ۲. غیرمبتنی‌بر دین غیرمردم‌سالار ۳. مبتنی‌بر نظریهٔ امامت ۴. مبتنی‌بر آموزه‌های فقه حداقلی	۱. مبتنی‌بر مقبولیت در عین کارآمدی ۲. مبتنی‌بر مردم‌سالاری ۳. مبتنی‌بر نظریهٔ سکولاریسم ۴. مبتنی‌بر عقل و تجربه	۱. مبتنی‌بر خاستگاه غیرشرعی و فقدان مقبولیت ۲. مبتنی‌بر فردسالاری ۳. مبتنی‌بر نظریهٔ سکولاریسم ۴. مبتنی‌بر آموزه‌های سکولار و آموزه‌های ثانوی فقه
ج	از حیث جامعیت	۱. نظارت همه‌جانبه در مراحل تأسیس، اعمال، توزیع و گردش قدرت ۲. ابتنا بر نظارت درونی و بیرونی ۳. مبتنی‌بر نظارت نخبگانی و توده‌وار ۴. مشتمل بر نظارت تقنینی، ساختاری، قضایی ۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین و از پایین به بالا	۱. رویکرد نظارتی غیرناظر به ساختار قدرت ۲. ابتنا بر نظارت درونی و بیرونی ۳. غیرمشتمل بر نظارت نخبگانی و توده‌وار ۴. غیرمشتمل بر نظارت ناظر به حکومت ۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین	۱. نظارت همه‌جانبه در مراحل تأسیس، اعمال، توزیع و گردش قدرت ۲. اکتفا به نظارت بیرونی ۳. مبتنی‌بر نظارت نخبگانی و توده‌وار ۴. مشتمل بر نظارت ساختاری، قضایی ۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین و از پایین به بالا	۱. نظارت در مرحلهٔ اعمال و توزیع قدرت ۲. اکتفا به نظارت بیرونی ۳. مبتنی‌بر نظارت نخبگانی و توده‌وار ۴. مشتمل بر نظارت ساختاری و گونهٔ ناقص از نظارت تقنینی و قضایی ۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین و گونه‌ای ناقص از نظارت از پایین به بالا
د	از حیث کارکردی	۱. قابلیت اجرا در همهٔ زمان‌ها و مناطق جغرافیایی (به‌خاطر تشکیکی‌بودن) ۲. توقیت وصفی حاکم و توقیت زمانی کارگزاران ۳. رویکرد عدالت همه‌جانبه ۴. مبتنی‌بر شایسته‌سالاری ۵. نظارت به جهت کارآمدی حاکم و تحدید قدرت کارگزاران	۱. اختصاص به زمان حضور امام ۲. عدم توقیت و تحدید حاکم (پارادوکس انتصاب و نظارت) ۳. رویکرد عدالت محور ۴. مبتنی‌بر شایسته‌سالاری ۵. نظارت غیرمبتنی‌بر رویکرد حکومتی	۱. قابلیت اجرا در همهٔ زمان‌ها و مناطق جغرافیایی (به‌خاطر تشکیکی‌بودن) ۲. توقیت زمانی کارگزاران ۳. مبتنی‌بر نظام سرمایه‌داری و لیبرالیسم ۴. مبتنی‌بر گزینش مردم ۵. مبتنی‌بر تحدید قدرت کارگزاران	۱. قابلیت اجرا در نظام‌های سلطنتی ۲. عدم توقیت سلطان و توقیت کارگزاران ۳. رویکرد ناقص به عدالت سیاسی ۴. مبتنی‌بر معیارهای سلطنت ۵. مبتنی‌بر بقای سلطان و تحدید کارگزاران

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

۹	از حیث روزآمدی	۱. روزآمدبودن (مبتنی‌بر اقتضائات زمانه؛ امکان استفاده از مؤلفه‌های مدرن در راستای نظارت ساختاری) ۲. قابلیت صدور به سایر نظام‌های سیاسی ۳. قابل تطبیق بر اقتضائات نظام جمهوری اسلامی ایران در طول نظام نبوی و علوی (ولایی)	۱. مبتنی‌بر مؤلفه‌های سنتی فقه ۲. غیرقابل صدور ۳. مبتنی‌بر اقتضائات عصر حضور امام	۱. مبتنی‌بر مؤلفه‌های مدرن نظارتی ۲. قابلیت صدور به سایر نظام‌های سیاسی ۳. غیرقابل تطبیق بر اقتضائات نظام جمهوری اسلامی ایران	۱. قابلیت استفاده از مؤلفه‌های مدرن و سنتی نظارتی ۲. قابلیت استفاده در نظام‌های سلطنتی ۳. غیرقابل تطبیق بر اقتضائات نظام جمهوری اسلامی ایران

۱۱. نتیجه‌گیری

براســـاس نظریهٔ برآمده از مبانی دینی و علوم انســـانی اسلامی، نظارت ولایی به‌مثابه نظریهٔ نظارتی مطلوب شـــیعه، گونه‌ای از نظارت است که ضمن ابتنا به مبانی اصیل شیعه، رویکردی جهت ادارهٔ مطلوب نظام سیاســـی دارد و در قرائتی حکومت‌محور از فقه شـــیعه ارائه شده است. این قرائت از نظارت که مبتنی‌بر چهارچوب کلان مردم‌ســـالاری دینی اســـت، از نظریه‌های نظارتی ارائه‌شده در نظام‌های دینی و نظام‌های مردم‌ســـالار متمایز اســـت و ضمن اینکه به مبانی دینی مستند است، از قابلیت اداره براســـاس نظم مردم‌سالار برخوردار اســـت و به‌خاطر توانایی و ظرفیت آن جهت ارائه به‌مثابه الگوی جهانی نظارتی، از امکان قرائت‌هایی از آن در ســـاختار نظام‌های اســـلامی و حتی غیراســـلامی نیز برخوردار است. این نظارت که در نظام اسلامی در عصر حاضر و در قالب فقرات مختلف قانون اساســـی ظهور یافته اســـت، با توجه به پارادایم و چهارچوب حاکم بر آن، که بر نظم امامت و ولایت مبتنی اســـت، از نظم نظارتی حاکم بر قرائت‌های مختلف مانند نظم دموکراسی و نظم مشـــروطهٔ سلطنتی متمایز است و کارکردهای مخصوص به خود را دارد. همچنین، کارکردهای متفاوتی دارد که چون در راستای التزام به مبانی دینی است با کارکردهای سایر نظم‌های دیگر متمایز است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]

کتابنامه

۱. **نهج‌البلاغه**.

۲. امام خمینی، سید روح‌الله. ۱۳۷۸ش. **صحیفهٔ امام**. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۳. حسینی زبیدی واسطی، سید محمد مرتضی. ۱۴۱۴ هـ. ق. **تاج العروس**. بیروت: دارالفکر. الطبعة الاولی.

۴. دلاوری، رضا. ۱۳۸۱. «**نظارت بر قدرت از دیدگاه قرآن**». فصلنامهٔ علوم سیاسی. پاییز ۱۳۸۱. شمارهٔ ۱۹. صص ۱۱۲ـ۱۰۳.

۵. راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد. ۱۴۰۴ق. **المفردات فی غریب القرآن**. بیروت: دارالمعرفه.

۶. سروش، عبدالکریم. ۱۳۷۶. **مدارا و مدیریت**. تهران: صراط.

۷. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب. ۱۳۷۱ق. **القاموس المحیط**. مصر: مطبعة السعاده.

۸. قاضی، ابوالفضل. ۱۳۷۰. **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**. تهران: مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۹. معین، محمد. ۱۳۸۷. **فرهنگ معین**. تهران: انتشارات ساحل.

۱۰. ملک افضلی اردکانی، محسن. ۱۳۸۲. نظارت و نهادهای نظارتی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.

۱۱. نائینی، محمدحسین. ۱۳۶۱. **تنبیه الامة و تنزیه الملة**. تهران: شرکت‌های انتشار. چاپ هشتم.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.3.1]